

Nafy-e-Sabil Rule (Non-Dependency Rule) and the Accession of Iran to the International Convention on the Suppression of Financing Terrorism

Received: 13/03/2019; Accepted: 06/08/2019

Siamak Karamzadeh¹

Zahra Feiz²

Abstract

Maintenance of independency and honor of the Muslim state in international relationships, obligations and relations is one of the requirements of Nafy-e-Sabil Rule (Non-Dependency Rule); a jurisprudential rule which in accordance with logical and traditional proofs is based on the principle of negation of ascendancy of non-Muslims over Muslims. It predicates the legal acceptance of relation with other states and conclusion of any contract or treaty to non-domination of aliens over Muslim countries. Giving the necessity of the economic development of the country and its implication to the principle of negation of submissiveness, the issue of accession of Iran to the International Convention for the Suppression of the Financing of Terrorism (CFT) as an example of international treaties, is dealt with in this research. Although according to most of the Islamic jurists this principle is applied as a primary rule and negates any sort of submissiveness even in international contracts, this study has reached to a conclusion based on which in case of conflict of the rule with more important interests, the principle is allocable; specifically in international relations that is the sphere of reason and rationality where the expedient reason should take into account the interests and goods of the country and its possible defects and advance on its basis. The authority to determine the interest or defect is the organization or the institution responsible for signing the contract.

Keywords: Independence, Accession, Submissiveness, Financing of Terrorism, FATF, Nafy-e-Sabil (Non-Dependency).



1. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran, (Corresponding Author); Email: skkaramzadeh@gmail.com.

2. Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Payam-e-Nour University.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

قاعده‌ی نفی سبیل و الحاق ایران به کنوانسیون بین‌المللی مقابله با تأمین مالی تروریسم

سیامک کرم زاده^۱
زهرا فیض^۲

تاریخ دریافت ۹۷/۱۲/۲۲ - تاریخ پذیرش ۹۸/۰۵/۱۵

چکیده

حفظ استقلال و عزت دولت اسلامی در ارتباطات، تعهدات و روابط بین‌الملل از الزامات قاعده‌ی نفی سبیل است. قاعده‌ای فقهی که بر اساس دلایل عقلی و نقلی بر مدار اصلی چون نفی سلطه‌ی کافر بر مسلمان استوار بوده و پذیرش حقوقی رابطه با دیگر دولت‌ها و انعقاد هر نوع قرارداد و معاهده‌ای را منوط به عدم سلطه‌ی بیگانگان بر کشورهای اسلامی می‌داند. موضوع الحاق ایران به کنوانسیون مبارزه با تأمین مالی تروریسم نیز از جمله معاهدات بین‌المللی است که در این پژوهش با توجه به ضرورت توسعه‌ی اقتصادی کشور و دلالت قاعده بر اصل نفی سلطه‌پذیری به آن پرداخته شده است. از دیدگاه مشهور فقها این قاعده حاکم بر احکام اولیه است و هر گونه سلطه‌پذیری را نفی می‌کند حتی در قراردادهای بین‌المللی؛ اما این پژوهش به این نتیجه رسیده که قاعده نفی سبیل در تزامن با مصالح مهم‌تر تخصیص‌پذیر است خصوصاً در حوزه‌ی روابط بین‌الملل که حوزی عقل و خردورزی است یعنی جایی که عقل مصلحت‌اندیش باید منافع و مصالح کشور و مفسد احتمالی آن را در نظر گرفته و بر اساس آن پیش رود و سازمان و نهاد امضاءکننده‌ی قرارداد، مرجع تشخیص مصلحت و مفسده است.

واژگان کلیدی: استقلال، الحاق، سلطه‌پذیری، تأمین مالی تروریسم، گروه ویژه اقدام مالی، نفی سبیل.



۱. استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران (نویسنده مسئول)؛ رایانامه:

skkaramzadeh@gmail.com

۲. استادیار گروه فقه و حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران.



مقدمه

با توجه به همگانی بودن آرمان‌های جهان اسلام و نیز گسترش ارتباطات در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، دولت اسلامی نمی‌تواند خود را در محدوده جغرافیایی خاصی محصور کند. دولت اسلامی بر اساس آموزه‌های دینی و نیز نیازها و ضرورت‌های زندگی عصر کنونی باید با دیگر ملت‌ها و دولت‌ها ارتباط داشته باشد تا در پرتو روابط بین‌المللی بتواند پیام الهی را به گوش جهانیان برساند. (موسوی خمینی، ۱۳۸۱ ج ۱۹: ۲۴۲) در بین ارتباطات جهانی مقابله با تروریسم یکی از دغدغه‌های اصلی جامعه جهانی است که در معاهدات بین‌المللی ضد تروریسم منعکس گردیده است. روابط بین‌المللی میان ملل مسلمان و غیرمسلمان در عضویت در این اسناد نمود پیدا می‌کند.

در میان اصول فقهی، قاعده نفی سیل، یکی از اصول متقن و محکم سیاست خارجی و حاکمیت دینی است. جایگاه این اصل در سیاست خارجی اسلام به گونه‌ای است که بر تمام روابط بین‌المللی اسلام و حاکمیت دینی در زمینه‌های مختلف سیطره و حاکمیت دارد. بر اساس این قاعده، در جامعه اسلامی نباید در هیچ جنبه‌ای اجازه غلبه کفار بر مسلمین داده شود و در هر عقد و پیمان و معامله‌ای، باید از حکمی که موجب علو کفار می‌شود، جلوگیری کرد (عمیدزنجانی، ۱۴۲۱: ۵۰۸). اهمیت این قاعده به حدی است که اصول مهمی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر آن مبتنی است. اصل (۱۵۲) قانون اساسی مقرر می‌دارد: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحابرب استوار است». همچنین در اصل (۱۵۳) قانون اساسی آمده است که «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است». برخی مفاد این قاعده را مهم‌ترین اصل سیاست خارجی





دولت اسلامی می‌دانند (حقیقت، ۱۳۷۶: ۲۹۹)؛- زیرا این قاعده به عنوان یک اصل فقهی نقش پایدار و تأثیرگذاری بر رفتار، تصمیمات و سیاست‌های کلان نظام اسلامی دارد. در عین حال ضرورت‌های جهان کنونی ارتباط با دولتهای دیگر را در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و انعقاد معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی را ضروری می‌نماید.

در راستای مبارزه با تروریسم و بر اساس شرایط خاص زمان و متأثر از ضرورت دوران گذار از قطعنامه‌های تحریمی علیه جمهوری اسلامی ایران و برای خارج شدن ایران از لیست سیاه گروه ویژه اقدام مالی^۱ و تبادل با نظام بانکی و مالی دنیا، ابتدا لایحه قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم در تاریخ ۱۳ دی‌ماه ۱۳۹۴ به تصویب مجلس رسید. قانون مبارزه با پولشویی نیز در تاریخ ۲ بهمن ۱۳۸۶ به تصویب مجلس رسید. با وجود تصویب این دو لایحه، ایران از لیست سیاه گروه ویژه اقدام مالی خارج نشد.

دولت جمهوری اسلامی از ۴۱ توصیه گروه ویژه، ۳۷ توصیه را اجرا کرد و تنها ۴ توصیه باقی ماند که در آبان ماه ۱۳۹۶ برای اجرایی شدن این چهار توصیه، چهار لایحه را به مجلس شورای اسلامی ارائه کرد که یکی از لوایح الحاق به کنوانسیون بین‌المللی مقابله با تأمین مالی تروریسم بود که مجلس شورای اسلامی نیز در تاریخ ۱۵ مهر ۱۳۹۷ این لایحه را به تصویب رساند. هر چند مباحث کارشناسی متعددی به جهت موافقان و مخالفان لایحه در مورد زوایای الحاق ایران به کنوانسیون مزبور صورت گرفت اما در زمینه فقهی بحث چندانی صورت نگرفته است. مقاله حاضر سعی دارد با نگاهی فقهی به بررسی این لایحه و پیوستن ایران به آن پردازد و رسیدن به این نظر که در رابطه قاعده نفی سبیل با استراتژیهای مطرح در نظام بین‌الملل، هر چند هر یک از این راهبردها در بعضی شرایط نمی‌توانند کاملاً منطبق بر قاعده نفی سبیل باشند اما می‌توانند به مفاد قاعده نزدیک باشند، و با بررسی تفصیلی این قاعده و راهبردهای مطرح در سیاست خارجی و تخصیص این قاعده در رابطه با اهم بودن روابط بین‌المللی خصوصاً در عرصه‌های اقتصادی و مصلحت اندیشی آنها را



1. Financial Action Task Force (FATF).

2. International Convention for the Suppression of the Financing of Terrorism, 1999; <http://www.un.org/law/cod/finterr.htm>.



مورد تحلیل و بررسی قرار داد زیرا ناگفته پیداست که اقتضای عضویت در این کنوانسیون پذیرش اموری را بدنبال خواهد داشت که ظاهراً با قاعده نفی سبیل در تراحم است. در چنین شرایطی بازنگری در روابط بین الملل کشور بر مبنای فقه اسلامی و با تکیه بر قاعده فقهی نفی سبیل، با توجه به شرایط کنونی کشور ضروری بنظر می رسد. پرسش اصلی در این مقاله این است که منظور از نفی سبیل در قاعده نفی سبیل چه می باشد و رابطه ی این قاعده با قراردادهای و کنوانسیونهای مطرح در سیاست خارجی چیست؟ روش پژوهش در این بررسی اسنادی و از نوع کتابخانه‌ای است. پژوهش بیشتر رنگ توصیفی به خود گرفته است، ولی منطق موجود در آن منطق تحلیلی است.

۱. قاعده نفی سبیل و سیاست خارجی اسلام در قبال کشورهای دیگر

اصل نفی سبیل در زمره اصول حاکم در روابط بین الملل اسلام است که از بنیان اساسی سیاست خارجی اسلام به شمار می آید و به دلیل دارا بودن ادله ی نقلی و عقلی مورد توجه فقها بوده است خصوصاً که مستند اصلی آن آیه شریفه «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» (نساء: ۱۴۱) می باشد.

وجود نظریات مختلفی که در مورد آیه مطرح می گردد، همانند نفی حجت در روز قیامت (فاضل هندی، ۱۴۲۱: ج ۲: ۳۹)، نفی تشریعی (اردبیلی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۵۵۷) و استناد به آن براینفی هر گونه سلطه کافر بر مسلمان (حلبی، ۱۴۱۷: ۲۱۰) استدلال به آن به عنوان دلیلی مطلق برای نفی انواع سلطه، دشوار است. بررسی واژگان آیه و مستندات قاعده، بر بیش از برتری منطق اسلام بر ملل دیگر دلالت نمی کند (زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱۲: ۴۳۶۱)

سیاست خارجی اسلامی، خط مشی و روشی است که دولت اسلامی در برخورد با مسائل خارج از کشور برای حفظ حاکمیت و دفاع از موجودیت و منافع خود اتخاذ می کند. با توجه به همگانی بودن آرمانهای جهان اسلام و نیز گسترش ارتباطات در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، دولت اسلامی نمی تواند خود را در محدوده جغرافیایی خاصی محصور کند. دولت اسلامی بر اساس آموزه های دینی و نیز نیازها و





ضرورت‌های زندگی عصر کنونی باید با دیگر ملت‌ها و دولت‌ها ارتباط داشته باشد تا در پرتو روابط بین‌المللی بتواند دولت اسلامی نمی‌تواند پیام الهی را به گوش جهانیان برساند (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ج ۱۹: ۲۴۲). سیاست خارجی یک استراتژی یا رشته اقدامات برنامه‌ریزی شده است که تصمیم‌گیرندگان یک کشور با هدف نیل به اهداف خاصی که بر حسب منافع ملی تعریف شده‌اند، درمقابل کشورها یا پدیده‌های بین‌المللی دیگر به مرحله اجرا می‌گذارند (جعفرزاده و خلیلی، ۱۳۹۳: ۴۴) چارچوب سیاست خارجی دولت اسلامی، هم از منابع اسلامی است به طوری که پایبندی به این اصول که مستند به قرآن و سنت است، وجه تمایز دولت اسلامی از دیگر دولت‌ها خواهد بود (۷۲). دولت اسلامی به دلیل جهان‌شمول بودن آرمان‌های دینی خود، دارای وظایف و اهدافی است که متمایز از دیگر کشورهاست (حقیقت، ۱۳۷۶: ۱۴۴). دولت اسلامی به اصول ارزشی سیاست خارجی خود و تعالیم اسلامی و مکتبی پایبند می‌باشد. اصول سیاست خارجی دولت اسلامی برای دستیابی به اهداف آن، ابزارها و استراتژی را مشخص می‌کند و حدود استفاده از هر ابزار و شرایط آن را تعیین می‌نماید (حقیقت، ۱۳۷۶: ۲۳) وظیفه و تکلیف یک دولت اسلامی پیاده کردن اصولی از جمله نفی سبیل، مبارزه با مستکبران و حمایت از مستضعفین جهان، دفاع از ارزشهای اسلامی، یکپارچگی سیاسی دارالاسلام می‌باشد (جعفرزاده و خلیلی، ۱۳۹۳: ۴۵). پس به نظر می‌رسد نظام اعتقادی اسلام برای کارگزاران آن طرحی روشن از کارکرد نظام بین‌المللی و نیز موقعیت ایران در قبال سایر دولت‌ها به دست می‌دهد. بر همین اساس و با پشتوانه اندیشه اسلام برخی رفتارهای بین‌المللی مورد طرد و انکار واقع می‌شود و پاره‌ای دیگر به گونه‌ای مورد تفسیر مجدد قرار می‌گیرد که با نظام اعتقادی حاکم بر جامعه سازگار باشد. به هر حال نظام اعتقادی باعث تداوم در سیاست‌گذاری خارجی می‌شود تا آن‌جا که می‌توان گفت هر اندازه نظام اعتقادی جامعه جامع‌تر باشد، سیاست خارجی از ثبات بیشتری برخوردار است (قوام، ۱۳۸۱: ۳۶۵)؛ اما برداشت ابتدائی از این قاعده روابط کشورهای اسلامی با نهادهای بین‌المللی و الحاق به برخی کنوانسیونهای بین‌المللی را با مشکلی جدی روبرو می‌سازد بخصوص در شرایط کنونی جهان، که ارتباط با دولتهای دیگر در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی و خصوصا اقتصادی ضروری است. با وجود





احتمالات متعدد در مورد ادله قاعده نفی سبیل که به آن اشاره خواهیم کرد می توان به این نتیجه رسید که از قاعده نفی سبیل، چیزی جز نفی سلطه ی ظالمانه ی کافران بر مسلمانان به دست نمی آید.

۲. مستندات قاعده ی نفی سبیل

۲-۱. آیه ی نفی سبیل

مستند اصلی قاعده ی نفی سبیل آیه ۱۴۱ سوره نساء «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» است. برخی از فقها معتقدند این آیه به طور عام، هر گونه سلطه کفار بر مؤمنین را نفی کرده است (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۳۵۷). امام خمینی (ره) نیز این آیه را از دلایل اصلی قاعده می داند (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۷۲۰). بحثی که در مورد مفاد آیه نفی سبیل، مطرح می شود این است که امر نفی شده مورد نظر در آیه مذکور چه چیزی می باشد؟

در این خصوص سه نظریه عمده وجود دارد: اول اینکه آیه مربوط به آخرت و ناظر به آن و درصدد نفی غلبه و قوت کافران بر مؤمنان در آخرت است، دوم اینکه آیه ناظر به زندگی دنیا و مراد از سبیل حجت و برهان است و مفاد آیه این است که کافر از راه استدلال و حجت بر مؤمنان پیروز نخواهد شد و سوم اینکه آیه ناظر به جهت تشریع می باشد و بر نفی جعل و اعتباری دلالت دارد که با اجرای آن، کفار بر مسلمانان مسلط می شوند و بر آنان نفوذ می یابند (علیدوست، ۱۳۸۳: ۲۳۸) در واقع خداوند کمترین سلطه را برای کافران علیه مؤمنان تشریع نکرده و رضایت نداده است و هیچ گاه کفار را مافوق مؤمنان و مسلط بر آنان قرار نمی دهد. احتمال نیز دارد نفی سبیل اعم از تسلط در دنیا باشد (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۸۹) از دیدگاه برخی از فقها مهم ترین دلیل قاعده نفی سبیل استدلال به عموم آیه است. بنابر این نظر، استفاده از نکره در سیاق نفی افاده عموم می کند (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۲۳۶). در واقع این آیه شریفه در مقام بیان یک قاعده کلی در جامعه اسلامی است که بر اساس آن، هر حکم، عمل و قراردادی که سبب علو و استیلا ی کافران بر





مؤمنان شود، جعل تشریعی ندارد و منتفی است. اما فقها دیدگاه‌های متفاوتی از آن چه که در آیه نفی شده ارائه نموده‌اند که به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

۲-۱-۱. نفی حجت در روز قیامت

عده‌ای از فقها مقصود از نفی سبیل را نفی حجت در روز قیامت می‌دانند و گفته‌اند نفی سبیل نفی غلبه ی منطق کفار بر منطق اسلام است. شیخ صدوق از حضرت رضا(ع) نقل می‌کند: پدرم از احمد بن علی انصاری و از اباصلت هروی نقل می‌کرد که وی می‌گفت: به امام رضا(ع) گفتم که در نزدیکی کوفه گروهی هستند که گمان می‌برند پیامبر(ص) در نمازش مرتکب سهو نمی‌شده است. پس فرمود: می‌گویند، خدای ایشان را لعنت کند، کسی که سهو نمی‌کند خدایی است که خدایی جز او وجود ندارد. اباصلت می‌گوید: به ایشان گفتم ای فرزند رسول خدا، در میان ایشان کسانی هستند که می‌پندارند حسین بن علی(ع) کشته نشده و حنظله بن اسعد شامی بود که به جای آن حضرت اشتباه کشته شد و حسین بن علی(ع) هم چون عیسی بن مریم(ع) به آسمان عروج کرد. ایشان برای درستی رأی خود به آیه «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» استدلال می‌کنند. امام(ع) فرمود: دروغ می‌گویند، پس بر ایشان باد غضب و لعنت خداوند و به دلیل کذب دانستن گفتار رسول خدا(ص) کافر شده‌اند که هم ایشان خبر داده است که حسین بن علی(ع) کشته خواهد شد و امیرالمؤمنین و حسن بن علی که بهتر از حسین(ع) بودند کشته شدند، و من نیز کشته خواهم شد. و اما در سخن خداوند عزوجل: «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» مراد آن است که خداوند برای کافر علیه مؤمن حجت قرار نداده و خداوند عزوجل خبر داده است از کفاری که پیامبران را به ناحق می‌کشند و علی‌رغم کشته شدن ایشان توسط کافر، خداوند برای کفار سبیلی علیه پیامبران خود از طریق حجت قرار نداده است (صدوق، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱، فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۵۱۳).

برخی از مفسران نیز به قرینه جمله قبل از آیه که خداوند می‌فرماید: «فالله يحكم بينكم يوم القيامة» معتقدند که نفی هر گونه سلطه از کافران بر مؤمنان مربوط به قیامت است. یعنی خداوند در قیامت، هیچ گونه غلبه فکری و منطقی برای کافران بر انبیا و مؤمنان قرار نداده است. ابوالفتوح رازی در تفسیر روح الجنان و روض الجنان بر این عقیده می‌باشد (ابوالفتوح





رازی، ۱۴۰۸: ۱۵۸) طبرسی نیز در مجمع البیان پس از ذکر اقوال مختلف ذیل این آیه، قول نفی حجت در روز قیامت را می‌پذیرد (طبرسی، ۱۳۶۸: ۱۹۷).

شیخ طوسی معتقد است آیه نفی سبیل مربوط به غلبهٔ مسلمان بر کافر در قیامت است زیرا اگر بخواهیم آن را مربوط به دنیا بدانیم با توجه به مشاهدهٔ غلبهٔ ظاهری کفار بر مسلمانان، ناگزیریم آن را به معنی غلبهٔ ی مسلمان در منطق و احتجاج بر کافران تفسیر کنیم (شیخ طوسی، بی‌تا: ۳۶۴). از میان فقها شیخ انصاری و آیت‌الله خویی بر این نظرند که مقتضای ظهور آیه و سیاق و صدور آن، این است که آیه اختصاص به آخرت دارد و شامل سبیل دنیوی نیست و جمله قبل آن «فَاللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» قرینه است بر این که مراد، نفی سبیل در آخرت است چون حکم خدا بین بندگان در روز قیامت خواهد بود و تنها خداوند حکم خواهد نمود (انصاری، ۱۴۱۸: ۵۸۴، توحیدی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۸۵).

۲-۱-۲. نفی تشریعی

عده‌ای از فقها بر این نظرند که خداوند حکیم در عالم تشریع، حکمی که موجب سبیل و سلطه کافران بر مؤمنان باشد، وضع نکرده است (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۱۸۸) در این آیه، شارع مقدس در مقام تشریع و قانون‌گذاری و در مقام بیان یک قاعده ی کلی در جامعه اسلامی است. هر حکمی، هر عقدی، هر معامله‌ای، هر پیمانی، هر قراردادی و هر چیزی که سبب علو و استیلا ی کافر بر مسلم شود، منتفی است. مثلاً پدر یا جد پدری بر فرزندان خود ولایت دارد، اعم از پسر و دختر و این ولایت را خداوند تشریع کرده است. اما اگر پدر یا جد پدری کافر باشد این ولایت منتفی است، زیرا ولایت یک نحو سبیل و علو ولی است نسبت به مولی علیه خود و در اینصورت ولایت از او سلب می‌شود. بنابراین حکم اولی، جعل ولایت است اما به مقتضای این قاعده، در پدر و جد کافر، نفی ولایت می‌شود. بنابراین مساق قاعده نفی سبیل مثل مساق قاعده لاضرر یا قاعده لاحرج است؛ یعنی همان‌طور که قاعده لاضرر و قاعده لاحرج بر ادلهٔ اولیه حکومت واقعیه دارند، قاعده نفی سبیل نیز از این حیث بر ادلهٔ اولیه حکومت واقعی دارد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷: ۲۶۰-۲۶۱).





مقدس اردبیلی در این باره می‌نویسد: با این آیه می‌توان استدلال کرد بر این که کافر از هیچ راهی از قبیل تملک، اجاره، رهن و غیر این‌ها تسلطی بر مسلمانان ندارد، چرا که در این جا نکره در سیاق نفی است و آن مفید عموم است پس هیچ سبیلی برای کافر علیه مسلمان وجود ندارد (اردبیلی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۵۵۷). در واقع آیه ظهور بر این دارد که خداوند تبارک و تعالی در عالم تشریع، حکمی را که موجب سبیل و سلطه کفار بر مؤمنین باشد قرار نداده است و نمی‌دهد (لنکرانی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۲۳۶). این آیه بر ادله احکام، ناظر، بلکه حاکم است و حاصل آن این است که در میان همه احکامی که خداوند جعل کرده است، حکمی وجود ندارد که سلطه‌ای را برای کافران بر مسلمانان ایجاد کند (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۵۴).

بنابراین آیه مورد بحث دلالت می‌کند که در حوزه تشریع، خداوند حکمی که باعث تسلط کافر بر مسلمان شود، تشریع نکرده است. یعنی احکام موجب سبیل از سوی خداوند جعل نشده است. منظور از سبیل و سلطه نوعی ولایت و اختیار است که به صاحب آن، این قدرت را می‌دهد که نسبت به طرف مقابل، برتری و اعمال اقتدار کند. هر گاه چنین اقتدار سلطه‌آمیزی از سوی غیرمسلمان علیه مسلمانی اعمال شود، موضوع قاعده نفی سبیل یا نفی سلطه کافر بر مسلمان صدق می‌کند و بر اساس قاعده، هر حکمی که مستلزم چنین سلطه‌ای باشد، در اسلام منتفی است (عمید زنجانی، ۱۳۸۴، ج ۷: ۷۰۶). پس هر عمل فردی یا جمعی از معاملات گرفته تا روابط بین مسلمانان و کافران که سبب شود دشمنان دین یا غیرمسلمان، راهی برای سلطه و ولایت بر مسلمان یا مسلمانان پیدا کنند، حرام است و جواز شرعی ندارد. (مصطفوی، ۱۴۲۱: ۲۹۳).

۲-۱-۳. نفی تکوینی

در عالم تکوین نیز خداوند سبحان برای کفار، غلبه‌ای بر مؤمنان قرار نداده است بلکه همیشه مؤمنان تفوق و غلبه دارند. حکم به نفی تکوین نیز به این خاطر است که خداوند متعال، رسولش و مؤمنین را با تأییدات مادی و معنوی و هم‌چنین با امدادهای غیبی و با دادن وعده پیروزی کمک می‌کند. همان‌طور که در قرآن می‌فرماید: «ولقد نصرکم الله ببدر و انتم اذله» (آل عمران: ۱۲۳) و فرمود: «لقد نصرکم الله فی مواطن کثیره» (توبه: ۲۵) و





فرمود: «اذا جاء نصر الله و الفتح» (نصر: ۱). این آیات موجب تقویت نفوس و باعث اطمینان پیدا کردن مؤمنین به پیروزی می‌شود، بنابراین، خداوند متعال در عالم خارج راه‌های بسیاری را برای مؤمنان علیه کافران گشوده است و هرگز راهی برای کافران علیه مؤمنان قرار نداده و نخواهد داد زیرا هیچ وقت آنان را به صورت ظاهری یا معنوی حمایت نکرده که موجب نیرومندی و غلبه آنان گردد.

این گونه تأییدها برای مؤمنان افزون بر اموری است که در بین همه طوائف بشر مشترک است که عبارت است از اعطای عقل، نیرو و قدرت. بنابراین می‌توان گفت که خداوند برای کافران علیه مؤمنان راه برتری در عالم تکوین نمی‌گشاید، بلکه برای مؤمنان بر کافران راه بلکه راهنما می‌گشاید (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۷۲۳) در نهایت امام خمینی (ره) به این نظر می‌رسند که «.... نفی سیل به صورت مطلق، نفی همه سیل است هم به لحاظ تکوین و هم به لحاظ تشریع. بنابراین، امر دایر بین یکی از معانی سیل چنان که از کلام برخی از مفسرین و غیرمفسرین روشن می‌شود، نمی‌باشد (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۷۲۲).

۲-۲. روایت

دیگر مدرک قاعده نفی سیل، روایت پیامبر (ص) است که فرمود: «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه» (صدوق، ۱۴۱۵، ج ۴: ۳۳۴) این روایت بر علو و برتری مسلمان بر کافر دلالت می‌کند. این روایت یکی از مدارک اصلی قاعده نفی سیل می‌باشد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۱۴۳). این حدیث از نظر سند مشهور بین فقهاست. در مورد سند و دلالت این حدیث مباحثی مطرح است ولی اجمالاً این که یک برداشت از روایت این است که اسلام بر همه چیز از جمله بر کفر برتری و تسلط داشته و چیزی بر اسلام برتری و سلطه ندارد. تقریر استدلال به این حدیث به این بیان است که هر عملی که موجب سلطه کفار بر مسلمین و اعتلای کفر به اسلام شود بر اساس این حدیث غیر مشروع است (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵: ۲۴۶).

برخی با تفکیک بین فقرات روایت به تبیین دلالت روایت بر قاعده پرداخته‌اند و معتقدند که روایت، هم به حسب جمله اول یعنی جمله موجه و هم به حسب جمله ثانی که



جمله سالبه است دلالت تام بر حجیت قاعده‌ی نفی سیل دارد. توضیح آن که مفاد جمله‌ی اولی که همان جمله موجب باشد، یعنی همیشه در احکامی که برای امور مسلمان‌ها تشریع شده است علو مسلمان‌ها بر کفار مراعات شده است. مؤدای جمله‌ی سلبیه هم این است که کفار بر مسلمان‌ها از ناحیه همین احکام شرعیه برتری ندارند (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۳۵۵). در خصوص معنای علو در این روایت نیز گفته شده است که قوانین و ادله‌ای که حقانیت آن را اثبات می‌کند، از قوانین و ادله و منطق ملل دیگر اقوی و بالاتر است و مغلوب نمی‌شود. (شیری زنجان، ۱۴۱۹: ۴۳۶۱). برخی از فقها در نگاهی متعالی به روایت، به چشم انداز آینده اسلام در دنیای جدید مربوط دانسته‌اند. آنان به این برداشت رسیده‌اند که اسلام در میدان عمل، نیاز و احتیاج، و تنازع و بقا میان مرام‌ها، دین‌ها، عقیده‌ها و فکرها برتر است و چیزی بر آن برتری نمی‌یابد. (مطهری، بی تا: ج ۲۱: ۴۵۸)

آیات و روایات دال بر عزت و شرافت مسلمانان و سلطه ناپذیری آنان بیش از این است. مدلول التزامی این آیات و روایات این است که اسلام با هرگونه سلطه و حاکمیت کافران، به ویژه کافران حربی که با مسلمانان سر ستیز و جنگ دارند، مخالف است و هرگونه حکمی که در آن استشمام پذیرش حاکمیت غیر خدا بر مسلمانان شود باطل و ناصحیح است. مستفاد از قاعده نفی سیل نیز چیزی جز این نیست که راه هرگونه نفوذ کافران برای سلطه و حاکمیت بر امت اسلامی در اسلام مسدود است.

۲-۳. اجماع

یکی از ادله‌ای که با آن بر این قاعده استدلال شده اجماع است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۲۳۳) البته اگر اجماعی بر مفاد این قاعده باشد، مشکل احتمال مدرکی بودن را دارد. هر چند که اجماع چه محصل و چه منقول آن حجیت ذاتی را ندارد و زمانی حجت است که کاشف از قول معصوم باشد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶: ج ۱: ۲۵۷-۲۵۲). امام خمینی (ره) در تحقیقات اصولی خود بر عدم حجیت ذاتی اجماع تأکید می‌کند (موسوی خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۲۵۴-۲۵۵). در هر صورت اگر در این جا اجماع دلیل مستقلى هم نباشد به عنوان مؤید می‌تواند مورد استناد قرار بگیرد.





۲-۴. عقل

دلیل دیگری که برای قاعده نفی سبیل بر آن استناد شده، دلیل عقل است. بی شک عقل در مقایسه آموزه‌های اسلام با دیگر مکاتب الهی، بر شرافت و برتری اسلام بر دیگر ادیان آسمانی حکم می‌کند زیرا احکام و قوانین آن از جهات مختلف جامعیت دارد. احکام شرعی با درک عقل و به واسطه ملازمه «کَلِّمًا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ» قابل اثبات می‌باشند؛ عقل به دلیل اقبال عامی که از سندیت آن برای کشف حکم شرعی شده است و قطعی که در موضوع مورد گفتگو دارد، می‌تواند سندی قوی برای فقیه در افتا به مضمون این قاعده باشد. سندیت عقل در این مسأله مقبول همگان و غیر قابل مناقشه است (علیدوست، ۱۳۸۳: ۲۳۷). پس وقتی عزت و شرف اختصاص به مؤمنان داشته باشد، هر آن‌چه باعث خدشه دار شدن این عزت گردد، مردود است. در واقع مضمون این قاعده مورد درک عقل است؛ عقل با توجه به مقاصد کلان شارع، اهمیت و بایستگی علو و استقلال اسلامی را درک می‌کند، و از آن‌جا که مفاد این قاعده تلازم حتمی با دو عنصر عزت و استقلال اسلامی دارد مورد درک عقل است و به بیانی تصویرش تصدیق را به همراه دارد. اما این درک عقلی نیز وجود دارد که هیچ یک از احکام اسلام مطلق نیست، تا جایی که مشهور شده «ما من عامٍّ الا و قد خص» بنابراین، تمام احکام به وسیله قواعد حاکم که با توجه به شرایط اجرایی، وضعیت و شرایط جامعه، وضعیت طاقت و توان افراد تخصیص خواهند خورد. این تخصیص و تقیید قبل از شرع، به حکم عقل است (عاملی، بی تا، ج ۷: ۱۴۴). چرا که عوامل مؤثر و حاکم بر زندگی انسان و جامعه بسیارند و چشم پوشی از هر یک از آن‌ها سبب به هم خوردن تعادل جامعه خواهد شد. (مطهری، بی تا: ج ۳: ۱۸۹).

۲-۵. مناسبت حکم و موضوع

از دلایل دیگر برای قاعده نفی سبیل مناسبت حکم و موضوع است که از منظر عقلی قابل بررسی است. برخی فقها معتقدند مناسبت حکم و موضوع به این معناست که شرف اسلام و عزت آن مقتضی بلکه علت تامه‌ی آن است که در احکام و شرایعش حکمی را که موجب ذلت و خواری مسلمانان باشد وضع نکرده است، در واقع، شرافت و عزت اسلامی ایجاب می‌کند تا در احکام آن امری که موجب خواری و ذلت مسلمانان گردد





وجود نداشته باشد. (شکوری، ۱۳۶۱، ج ۲: ۳۹۱) در واقع، عزت و شرف اسلام مقتضی، بلکه علت تامه است که در احکام و مقررات آن، چیزی که به ذلت مسلمان بینجامد، وجود نداشته باشد. (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۱۹۲).

نتیجه‌ای که از بررسی دلایل و استنادات به قاعده نفی سبیل بر می‌آید آن است نفی سبیل نفی سلطه‌ی عدوانی و ظالمانه بر مسلمانان است. اعتراف فقیهانی نظیر کاشف الغطاء (کاشف الغطاء، ۱۴۲۰: ۱۵۸) و صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲: ۳۴۲) و امام خمینی بر عقلانی بودن محتوای اصل نفی سبیل و همسویی آن با نفی سبیل، چیزی جز نفی سلطه‌ی ظالمانه کافران بر مسلمانان بدست نمی‌آید. بنابراین عقل دلیلی است محکم، بر این که نمی‌توان گفت احکام و قواعد اسلام بطور مطلق است زیرا مطلق دانستن آن‌ها خلاف ضرورت فقه و عقل می‌باشد. به طور کلی، ورود در زندگی اجتماعی و بهره‌وری از امکانات آن به معنای التزام به لوازم آن در زندگی اجتماعی موضوعی عقلی است.

قاعده‌ی نفی سبیل در احکام ایران - نوآوری‌ها و چالش‌ها

۳. دلالت و مضمون قاعده

برخی از فقها نسبت این قاعده با ادله‌ی اولیه را نسبت حاکم و محکوم می‌دانند و بر این نظرند که هر حکمی که با اطلاق یا عموم دلیلش باعث تحقق سبیل کافر بر مسلمان شود از سوی خدا جعل نشده است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۲۴۳). در واقع لسان قاعده نفی سبیل حکومت واقعی است بر ادله‌ی اولیه یعنی اینکه به مقتضای این قاعده هر عقد و پیمان و هر معامله و هر ایقاع و هر قراردادی به حسب طبع اولی‌اش اگر موجب علو و عزت و شرف کافر بر مسلمان نشود اعتبار حقوقی ندارد. در سایر اطلاقات و عمومات اولیه نیز هر جا اطلاق و عموم سبب عزت کافر و ذلت مسلمان شود این قاعده آن را نفی می‌کند. اما این قاعده چون بسیاری از احکام دیگر اسلام در تزامن و برخورد با مصالح مهم‌تر تخصیص پذیر است.

قاعده مذکور هرگز مانعی برای برقراری روابط با قدرت‌های برتر اقتصادی یا نظامی منطقه‌ای یا جهانی نیست. امروز رابطه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران با چین، روسیه و حتی اتحادیه اروپا که در بیشتر مواقع به لحاظ اقتصادی نیز نابرابر است این نگرش را تأیید





می‌کند زیرا اولاً اسلام آئین فطرت است و هرگز با احساسات طبیعی و انسانی بشر سر ناسازگاری نداشته است، ثانیاً اسلام به این نکته اساسی توجه دارد که همیشه در جوی آرام و مالا مال از تفاهم، بهتر می‌توان با مخالفان عقیدتی خود به بحث و گفتگو نشست و پیام آزادی‌بخش این دین الهی را به گوش آنها رساند (حقیقت، ۱۳۷۶: ۱۸۵). به عقیده امام خمینی (ره) حوزه روابط بین الملل حوزه عقل و تدبیر و خردورزی است یعنی جایی است که عقل مصلحت‌اندیش باید با ترازوی منافع و مضار عمل و مصالح و مفاسد امت اسلامی و مسلمانان به قضاوت بنشیند (احمدوند، قبولی و فخلعی، ۱۳۹۵: ۱۳۲)

۴. رابطه قاعده نفی سبیل با احکام دیگر

در خصوص رابطه قاعده با دیگر ادله و احکام اولی دو دیدگاه وجود دارد:

۱- تعدادی از فقها بر این نظرند که این قاعده و سایر ادله و احکام اولی در عرض یکدیگر قرار داشته و قائل به تعارض احتمالی این قاعده با دیگر ادله و احکام می‌باشند (انصاری، ۱۳۷۵: ۱۵۹). بر این اساس نسبت این قاعده با دیگر ادله نسبت عام و خاص من وجه است و به دلیل وحدت رتبه در ماده اجتماع، تعارض می‌کنند بدون این که یکی بر دیگری حاکم یا وارد باشد (علیدوست، ۱۳۸۳: ۲۴۹).

۲- دیدگاه دوم که متعلق به مشهور فقهاست آن است که قاعده ی نفی سبیل بر ادله و احکام اولی مقدم و حاکم خواهد بود و هرگز نوبت به تعارض نمی‌رسد (انصاری، ۱۳۷۵: ۱۵۸) به نظر می‌رسد در تقدیم دلیل نفی سبیل بر ادله ی اولی و حکومت قاعده تردیدی نیست. در شرح وجه حاکم بودن قاعده بر اساس علم اصول فقه باید گفت که هرگاه یک دلیل، دلیل دیگر را تفسیر نماید و آن را موسّع یا مضیق نماید، بر آن حاکم است و این ضابطه در این جا وجود دارد زیرا عرف عام که مرجع در فهم تعارض ادله است تعارضی میان دلیل نفی سبیل و ادله‌ای همانند «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» یا «الناس مسلطون على اموالهم» نمی‌بیند و قائل به حکومت است. بنابراین، دلیل نفی سبیل حاکم بر ادله و احکام اولیه است و تعارضی بین آنها نیست. اگر چه تعارضی وجود ندارد اما این قاعده مانند بسیاری از احکام دیگر اسلام در تراحم و برخورد با مصالح مهم‌تر (احکام





حکومتی) تخصیص پذیر است. چنان که گاه دولت و نظام اسامی ناچار است به انگیزه نفی هرگونه سبیل و سلطه در آینده، به طور موقت و گذرا پذیرای نوعی سلطه باشد (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۱۹۲). البته باید شناخت مصالح جامعه، شناخت اهم و تقدیم آن بر مهم را به کارشناسان خبره و اهل فن واگذار نمود. در هنگام عضویت در معاهدات بین‌المللی رعایت احتیاط و استفاده از نظرات کارشناسی از سوی سازمان‌های متصدی امر لازم است.

۵. رابطه قاعده نفی سبیل با استراتژی‌های مطرح در سیاست خارجی

قاعده نفی سبیل با استراتژی‌های سیاست خارجی ارتباط مستقیمی دارند به لحاظ این که استراتژی‌ها، جهت‌گیری‌های کلی یک نظام را نشان می‌دهند و قاعده نفی سبیل هم حرکت کلی و سمت‌گیری کلی نظام اسلامی را نشان می‌دهد؛ چرا که مفهوم قاعده نفی سبیل اعلام می‌دارد که دولت اسلامی باید طوری سیاست‌گذاری و حرکت نماید که استقلال و عزت خود را حفظ نموده و زیر بار هیچ سلطه‌ای نرود و در تمام زمینه‌ها، اقتصادی یا سیاسی و فرهنگی و غیره باید ضمن برقراری ارتباط و تعامل با جهان خارج موجبات تضعیف و سلطه‌پذیری خویش را فراهم ننماید. سمت‌گیری یا استراتژی، در واقع خط مشی کلی یک کشور است که روش یا سیاست کلی برای نیل به هدف‌های معین را مشخص می‌کند (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۸۳: ۶۶۱). دولت‌ها به تبع نیازهای داخلی، موقعیت جغرافیایی و نیز تحت تأثیر ساختار و عملکرد نظام بین‌المللی، جهت‌گیری‌ها و استراتژی‌های خاصی را به منظور تأمین هدف‌ها و منابع خویش بر می‌گزینند (مقتدر، ۱۳۷۰: ۱۴۵) پس لازم است استراتژی‌ها بر اساس موازین و مبانی شرعی باشد که قاعده نفی سبیل سمت‌گیری را نشان می‌دهد.

به طور کلی کشورها ممکن است در سیاست خارجی خود به یکی از سه استراتژی زیر عمل کنند:

الف) استراتژی انزوا طلبی





استراتژی انزوای طلبی بر آن است که مراودات دیپلماتیک، اقتصادی، فرهنگی و نظامی با سایر واحدهای سیاسی را به حداقل کاهش دهد. چنانچه اوضاع و احوال نظام بین‌المللی به آن کشور اجازه دهد، می‌تواند به گونه‌ای موفقیت آمیز از این استراتژی بهره‌مند شود (قوام، ۱۳۸۰: ۱۵۷). استراتژی انزوای طلبی معمولاً در قالب استراتژی بلند مدت حفظ وضع موجود طرح و اجرا می‌شود. پذیرش این استراتژی علاوه بر عوامل داخلی بر عوامل خارجی نیز مبتنی است. دولتی می‌تواند به این استراتژی متعهد شود که به لحاظ جغرافیایی و از لحاظ کارکردی دور از مناقشات و بحران‌های بین‌المللی باشد (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۷۷).

ب) استراتژی عدم تعهد

خودداری کشور یا کشورهایی به عنوان جانب‌داری از بلوک‌های قدرت در روابط بین‌الملل را می‌توان به عنوان استراتژی عدم تعهد در نظر گرفت (آشوری، ۱۳۷۸: ۲۳۰). اصولاً استراتژی عدم تعهد براساس منافع و صلاحیت خود دولتها اتخاذ می‌شود و هیچ تضمینی وجود ندارد که موقعیت آنها از سوی سایر دول به رسمیت شناخته شود (قوام، ۱۳۶۵: ۶۸). اتخاذ این استراتژی عمدتاً از بدینی تصمیم‌گیرندگان این کشورها نسبت به کلیه بازیگران اصلی نظام در صحنه بین‌الملل نشأت می‌گیرد (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۷۸).

ج) استراتژی اتحاد و ایجاد ائتلاف

نوعی از جهت‌گیری دولت یا گروهی از دولتهاست که از طریق ائتلاف تعهداتی را در قبال یکدیگر می‌پذیرند (علی بابایی، ۱۳۷۷: ۸). این استراتژی برخلاف استراتژی عدم تعهد در واقع، ناشی از این برداشت است که منافع ملی از سوی یکی از بازیگران بین‌الملل، در خطر قرار دارد، بنابراین تصمیم‌گیرندگان لازم می‌بینند در مقابل این خطر با بازیگران دیگر پیمان همکاری ببندند (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۷۸).

۶. تطبیق قاعده نفی سبیل بر استراتژی‌ها

استراتژی انزوای طلبی با قاعده نفی سبیل مطابقتی ندارد. زیرا مهمترین خصوصیت استراتژی انزوای طلبی حفظ وضع موجود می‌باشد، در حالی که با توجه به ماهیت استکباری





نظام بین‌الملل و عوامل کفر و نفاق در میان ملت‌های مسلمان، هم‌چنین ماهیت استکبار ستیزی قاعده نفی سییل و تأکید آن بر نفی هر گونه سطره کفار، قاعده ی نفی سییل با حفظ وضع موجود مخالف است و بیشتر به سمت تحول طلبی می‌رود.

استراتژی عدم تعهد، گر چه در بعضی نکات و زمینه‌ها موافق با قاعده نفی سییل می‌باشد ولی در کل نمی‌تواند منطبق با سیاست اسلامی باشد از این حیث که سیاست عدم تعهد زمینه‌ای برای عدم تعهد نیروهای نظامی کشور به خارج و عدم واگذاری پایگاه‌های نظامی به شرق و غرب می‌باشد لذا شاید بتوان گفت در این موارد با قاعده ی نفی سییل موافق باشد.

در استراتژی اتحاد و ایجاد ائتلاف، قاعده ی نفی سییل با هیچ نوع اتحادی با کفار سازگاری ندارد اما در زمینه اتحاد با کشورهای اسلامی و غیر محارب منعی نمی‌بیند (آقامهدوی و اکبری، ۱۳۹۱: ۶۲). هر چند در بعضی شرایط هر یک از استراتژی‌های ذکر شده با مفاد قاعده ی نفی سییل همراه و نزدیک است اما استراتژی‌های مطرح در نظام بین‌الملل نمی‌تواند کاملاً منطبق بر قاعده نفی سییل باشند؛ زیرا شرایط جامعه ی بین‌الملل و مصالح کشور و منافع آن این اقتضاء را دارد که در برخی موارد، نفی سییل اقتضای سیاست انزوای طلبی را می‌پذیرد و در بعضی مواقع ضروری است سیاست عدم تعهد و بی‌طرفی را در پیش گیریم، و گاهی نیز به تکیه بر نفی سییل سیاست ائتلاف و اتحاد را در جهت تحقق اهداف اسلامی و شرایط اقتصادی و اجتماعی جهت را پیش ببریم.

۷. گروه ویژه اقدام مالی و مقابله با تامین مالی تروریسم

یکی از چالش‌های بین‌المللی ایران در یک دهه ی اخیر، مسئله تعامل با گروه ویژه اقدام مالی است که مبادرت به سیاست‌گذاری و استانداردسازی در رابطه با مبارزه با پولشویی و تامین مالی تروریسم می‌نماید. گروه ویژه با هدف حفاظت از نظام مالی بین‌المللی از آسیب‌های ناشی از جرایمی نظیر پولشویی و تامین مالی تروریسم، اقدام به ارزیابی میزان پابندی دولتها در حفاظت از نظام مالی و پولی خود در مقابل جرایم پولشویی و تامین مالی تروریسم می‌نماید. دولتهایی که همکاری لازم را با گروه ویژه در





راستای حفاظت از نظام مالی و پولی خود از طریق رعایت استانداردهای مطرح از سوی گروه ویژه نمی نمایند بعنوان کشور غیر همکار یا با ریسک بالا به جامعه بین المللی معرفی می گردند تا از این طریق کشورها اقدامات مقتضی را در تبادلات مالی خود با این کشورها انجام دهند. عدم رعایت استانداردهای مطرح نهایتاً منجر به طرد این کشورها از نظام مالی بین المللی می گردد.

از سال ۲۰۰۷، گروه ویژه اقدام مالی ایران را بواسطه ی عدم ایجاد یک نظام جامع مبارزه با پولشویی و تامین مالی تروریسم تهدیدی علیه نظام مالی بین المللی معرفی نموده است.^۱ در سال ۲۰۰۸، با توصیه به کشورها به اتخاذ مراقبت بایسته ی شدید^۲ نسبت به تبادلات مالی مربوط به ایران، گروه ویژه گامی رو به جلو برداشت.^۳ در فوریه ۲۰۰۹، پس از اینکه ایران اقدام موثری در رابطه با رفع کاستی های نظام مقابله با پولشویی و تامین مالی تروریسم^۴ انجام نداد، گروه ویژه تصمیم گرفت با وضع اقدامات متقابل فشار را نسبت به ایران افزایش دهد.^۵

از سال ۲۰۱۶، ایران تعامل سازنده ای را با گروه ویژه آغاز کرد بگونه ای چندین دور مذاکرات فنی به منظور چگونگی اجرای برنامه ی اقدام را با کارشناسان گروه ویژه اقدام مالی برگزار کرده است.^۶ در ۳۱ ژانویه ۲۰۱۸، گروه ویژه طی بیانیه ای از ایران خواست تا اقدامات نه گانه ای را انجام دهد که از جمله می توان به تصویب و اجرای کنوانسیون مقابله با تامین مالی تروریسم اشاره کرد.^۷ در همین راستا لایحه قانونی الحاق ایران به کنوانسیون یاد شده جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی ارائه گردیده است که پس از



- 1 . FATF public Statement on Iran, Financial Action Task Force, 11October, 2007
- 2 . Enhanced Due Diligence (EDD)
- 3 . ATF Public Statement concerning Iran, Uzbekistan, Turkmenistan, Pakistan and São Tomé and Príncipe" Financial Action Task Force, 26 February, 2009
- 4 . AML/CFT.
- 5 . FATF Public Statement, ibid.
- 6 . FATF Iran Decision and US Tactics, Financial Tribune, 8 February, 2018. Available at: **Error! Hyperlink reference not valid.**
- 7 . FATF Public Statement, Financial Action Task Force, 23 February, 2018.



تصویب مجلس و عدم تایید شورای نگهبان جهت بررسی به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارسال شده است.^۱

۸. بررسی دلایل موافقان و مخالفان الحاق ایران به کنوانسیون مقابله با تامین مالی

تروریسم

کنوانسیون بین المللی مقابله با تأمین مالی تروریسم از جمله کنوانسیونهای بین المللی ضد تروریسم است که در سال ۱۹۹۹ به منظور مقابله با جرم تأمین مالی تروریسم توسط سازمان ملل متحد به تصویب رسید.^۲ با توجه به نقشی که تأمین منابع مالی در ارتکاب اعمال تروریستی دارد جلوگیری از هرگونه دسترسی به منابع مالی تأثیر بسزایی در مبارزه با تروریسم می تواند داشته باشد. تأمین مالی بمنظور ارتکاب اعمال تروریستی اقدامی مجرمانه است که اقتصاد کشور را تحت تأثیر قرار داده و دارای آثار و تبعات فراوانی در سطح جامعه است (چاووشی و کرامتی معز، ۱۳۹۷: ۱۰۷).

کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم تلاش می کند تا از طریق قطع منابع مالی گروه های تروریستی اقدام به پیشگیری از اعمال تروریستی نماید. با توجه به تهدیدات فزاینده تروریسم در جهان و اینکه ایران همواره یکی از اهداف گروههای تروریستی ضد انقلاب بوده و از بزرگترین قربانیان تروریسم محسوب می شود و با عنایت به اینکه مقابله با تروریسم مستلزم همکاری نزدیک کلیه کشورها است و این همکاری نقش مهمی در مبارزه با تروریسم دارد لذا عضویت ایران در کنوانسیون یاد شده و همکاری دولتها در چارچوب کنوانسیون یاد شده ضمن اعلام عزم جدی ایران در مبارزه با تروریسم، می تواند تأثیر بسزایی در جلوگیری از تأمین منابع مالی گروههای تروریستی معاند جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور و مقابله با اقدامات تروریستی داشته باشد.



۱. لایحه ی الحاق ایران به کنوانسیون مبارزه با تأمین مالی تروریسم، ۱۵ آبان ۱۳۹۶، قابل دسترس در: http://rc.majlis.ir/fa/legal_draft/state_popup/1038678?fk_legal_draft_oid=1038677
 ۲ این کنوانسیون ۱۸۶ عضو دارد و در تاریخ ۱۰ آوریل ۲۰۰۲ لازم الاجرا شده است.



۸-۱. دلایل طرفداران الحاق به کنوانسیون مبارزه با تأمین مالی تروریسم

آنچه را که طرفداران عضویت در لایحه کنوانسیون مبارزه با تأمین مالی تروریسم مطرح می‌نمایند لزوم رعایت منافع عمومی در تصمیم‌گیری هاست. از نظر اینها کشور برای رفع بخشی از مشکلات بانکی و تجارت کشور نیازمند پیوستن به کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم است. آنچه مدافعان پیوستن به این لایحه مطرح می‌کنند حق تحفظ‌هایی است که ایران در این لایحه لحاظ خواهد کرد. هر چند برخی مخالفان بر این نظر بوده‌اند که کشورهایی که با حق شرط به کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم پیوسته‌اند نتوانسته‌اند از حق خود استفاده کنند اما نکته این جا است که بر اساس مفاد کنوانسیون وین ۱۹۶۹ می‌توان با حق تحفظ به کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم پیوست. برخی از منتقدان موضوع "حق شرط" در کنوانسیون را فاقد توجیه حقوقی و فنی می‌دانند این در حالی است که بر اساس اسناد موجود در سایت سازمان ملل متحد بسیاری از کشورهای اسلامی از جمله اردن، قطر، سوریه، کویت، مصر، الجزایر و غیره با اعلام حق شرط مبنی بر عدم شمول تعریف گروه‌های تروریستی بر گروه‌هایی که برای پایان اشغال استعمار و نژادپرستی فعالیت می‌کنند به این کنوانسیون پیوسته‌اند. این حق شرط مورد اعتراض و مخالفت بسیاری از کشورهای غربی نیز قرار گرفته اما مانعی برای عضویت این کشورها در این کنوانسیون مهم بین‌المللی نبوده است. (www.isna.ir). شاید بتوان گفت عدم عضویت ایران در این کنوانسیون می‌تواند شائبه کمک‌های مالی به گروه‌های تروریستی را مطرح نماید، چیزی که تاکنون به عنوان مستمسک و بهانه حقوقی دشمنان در مجامع بین‌المللی علیه ایران مطرح شده است. بنا بر این پیوستن به این کنوانسیون یکی از بهانه‌های دشمنان و مخالفان جمهوری اسلامی را از دست آنها خارج خواهد کرد و یک سازوکار راهگشا در مبادلات بین‌المللی و بهره‌مندی از سیستم بین‌المللی بانکی است و اتهام تروریستی از ایران در سطح بین‌المللی برداشته خواهد شد؛ و به نوعی با گروه‌های تروریستی مخالف نظام اسلامی نیز مقابله خواهد شد.





۸-۲. دلایل عدم عضویت و الحاق به کنوانسیون

از این دیدگاه حکم اولی در پذیرش و عضویت در این کنوانسیون توسط زمامداران حکومت اسلامی عدم جواز است.

۸-۲-۱. عدم احراز تأمین منافع ملی

مسئولان در حکومت اسلامی به علت ولایت از ناحیه شارع یا وکالت از طرف مردم، حق تصمیم گیری در امور جامعه را داشته و می توانند از طرف آنها تصمیمی را اتخاذ نمایند. اما همانگونه که روشن است وکیل و حتی ولی حق ندارد در تصمیم گیرها منفعت شخصی و یا گروهی را اعمال کند. زیرا متعلق وکالت یا ولایت او منافع عمومی و تصمیم گیری های کلان بوده و ولایت یا وکالتی خارج از تأمین مصالح عمومی ندارد (نک: نهج البلاغه، نامه ۵۳) در نتیجه تصمیم گیری های حاکمان اسلامی در صورتی صحیح و نافذ است که در آنها منافع عمومی لحاظ شده باشد و لازم است برای تأمین منافع عمومی با نظر خواهی از کارشناسان متعهد و مجرب احراز شود.

۸-۲-۲. لزوم رعایت منافع عمومی در تصمیم گیری ها

تصمیم گیرهای حکمرانان در دولت اسلامی تنها در صورتی صحیح و نافذ است که دلیل شرعی بر حق تصمیم گیری برای حاکمان اقامه گردد؛ زیرا از یک سو، تمام تصمیم گیری های حکمرانان به نحوی به آحاد مردم ارتباط دارد یا حقی را از کسی سلب می کند یا افرادی را ملزم به پرداخت اموال می کند یا آزادی افرادی را سلب می کند. از سوی دیگر، مطابق فطرت و به ضرورت فقه، تمام افراد بر نفس و مال خویش تسلط داشته و آزاد هستند و کسی حق ندارد امری را بر آنها تحمیل کند مگر آن که خداوند چنین حقی را برای برخی جعل کند. حال اگر این تصمیم گیری ها به نحو وکالت یا ولایت است تنها در صورتی صحیح و نافذ است که در آنها منافع عمومی لحاظ شده باشد و روشن است که باید تأمین منافع عمومی با نظر خواهی از کارشناسان متعهد و مجرب احراز شود.

۸-۲-۳. استلزام محرمات شرعی در تصمیم گیری ها

یکی از وظایف اصلی زمامداران حکومت اسلامی، پاسداری از محرمات شریعت بوده و حاکم اسلامی حق ندارد خود تصمیمی را اتخاذ کند که لازمه آن تحقق فعلی حرام





است؛ حال آن که در کنوانسیون مبارزه با تأمین مالی تروریسم آمده است که اطلاعات مالی افراد و نهادها باید در صورت درخواست به آنان تحویل داده شود. براساس قطعنامه هایی که شورای امنیت سازمان ملل متحد در چارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد صادر کرده است از دولتها خواسته شده است تا با یکدیگر بمنظور جلوگیری از تأمین مالی تروریسم همکاری نمایند، تأمین مالی اقدامات تروریستی را جرم انگاری نمایند و اشخاصی را که مرتکب جرم تأمین مالی اقدامات تروریستی شده اند را تحت تعقیب قرار داده و مجازات نمایند.^۱ بدین ترتیب دولتها مکلفند در جهت مقابله با تأمین مالی تروریسم از جمله از طریق همکاری در چارچوب کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم اقدامات لازم را بعمل آورند.

۸-۲-۴. عدم تأثیر حق تحفظ

کشورهایی که با حق شرط به کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم پیوسته اند نتوانسته اند از حق خود استفاده کنند. و حتی موضوع "حق شرط" در کنوانسیون فاقد توجیه حقوقی و فنی است.

۸-۲-۵. رعایت استقلال کشور از کافران در تصمیم گیری ها

قاعده ای که در تصمیم گیری های مسئولان در حکومت اسلامی حاکم است، حفظ استقلال کشور و رعایت آن در تصمیم گیری هاست. رعایت استقلال کشور از کافران را می توان به قاعده نفی سبیل مستند کرد. هر چند در معنای سبیل در آیه قرآن و محدوده آن بحث های جدی وجود دارد و حتی نمی توان برخی از موارد استدلال به آیه را مصداق سبیل بر مسلمین دانست، اما به نظر می رسد قدر متیقن آیه شریفه بر قاعده نفی سبیل، سلطه عمومی و وسیع بر مسلمین است به نحوی که نباید کافران بر تصمیم گیری های کلان مسلمین نفوذ داشته باشند.



۱ در این خصوص نگاه کنید به قطعنامه های:

S/RES/1267(1999); S/RES/1373(2001); S/RES/2253(2015); S/RES/2396(2017)



۹. قاعده نفی سیل و تخصیص پذیری آن در کنوانسیون‌های بین‌المللی

گفته شده است که قاعده نفی سیل چون بسیاری از احکام دیگر اسلام در تراحم و برخورد با مصالح مهم‌تر تخصیص پذیر است. بسیاری از عناصر باعث می‌گردد که فرد مسلمان یا جامعه مسلمان ناچار باشد به طور موقت این قانون را نادیده بگیرد تا منافع مهم‌تری را تأمین نماید. البته باید شناخت مصالح، تضارب آنها و تقدیم یکی بر دیگری با احتیاط و کارشناسی دقیق صورت پذیرد، به ویژه وقتی که به جامعه اسلامی و عموم مسلمانان مربوط است. مطابق این نظر مرجع تشخیص مصالح و مصلحت اهم و مهم، وقتی که مسأله فردی است، شخص مکلف است و در وقتی که مورد کلی و عمومی است، کسانی‌اند که متصدی عملی می‌باشند که شبهه سیل و سلطه کفار بر مسلمانان را در پی دارد و طبیعی است که در این امور باید از نظر کارشناسی بهره‌برند (علیدوست، ۱۳۸۳: ۲۵۰-۲۵۱) و مرجع در تشخیص مصالح و مصلحت اهم و مهم، شخص مکلف یا نهادی است که متکفل رابطه با کفار است (علیدوست، ۱۳۸۳: ۲۵۲). با این همه حقیقت این است که در دقت بیان این دیدگاه می‌توان تشکیک کرد. قاعده نفی سیل یک قاعده عام است که تخصیص پذیر بودن آن به معنای غلبه کفار بر مسلمین است و این نکته‌ای است که به سختی با محتوای آیات و روایات استنادی قابل جمع است. با این تفاسیل آیا باید حکم به رد قواعد بین‌المللی داد که در آنها شبهه غلبه غیرمسلمین بر امور مسلمانان وجود دارد؟

به نظر می‌رسد برای پاسخ به این سوال باید میان تفکر سنتی فقهای اسلامی و اندیشه برخی از علمای متأخر که در رأس آنها حضرت امام خمینی (ره) است، قائل به تفکیک گردید. (نمازی، ۱۳۷۹: ۶۹) حال و هوای فقه سنتی پیش از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی که با اندیشه متعالی حضرت امام انجام شد، کاملاً با فضای پس از این انقلاب شکوهمند متفاوت است و دلیل آن نیز تفاوت اوضاع و احوال اجتماعی این دو روزگار است. در روزگار پیش از تشکیل حکومت اسلامی، از آنجا که تقابل میان علمای تشیع و حکومت وقت به درجات مختلف وجود داشته است، علمای وقت با تأکید بر قواعد اولیه سعی در حراست از کیان اندیشه ناب تشیع داشتند و زمینه برای طرح احکام ثانویه و حتی استناد به احکام و مصالح حکومتی وجود نمی‌داشت. حال آنکه با پیروزی انقلاب اسلامی





و تشکیل دولت اسلامی احکام ثانویه و استناد به مصالح حکومتی به صورت جزء لایتجزای تفکر فقهی درآمد. تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام که در سال ۱۳۶۶ با فرمان مستقیم حضرت امام خمینی (ره) به وجود آمد، نتیجه توجه به این احکام ثانویه حکومتی بود که در مرحله پیش از تشکیل حکومت اسلامی کمتر مورد توجه قرار می گرفت.

این ملاحظه می تواند شاهرهای برای درک رابطه قاعده نفی سیل با برخی از کنوانسیون های بین المللی باشد که در آنها شبهه ی غلبه غیر مسلمانان مطرح است. برای این منظور قاعده نفی سیل در عهد حکومت اسلامی باید به عنوان کلیتی مورد توجه قرار گیرد که مصلحت عالیه یی حکومت اسلامی و قابلیت استمرار آن جزء لایتجزای آن محسوب می گردد و از این رهگذر نباید قائل به تراحم و تقابل میان قاعده نفی سیل و مصالح حکومتی باشیم. به تعبیر بهتر مصالح حکومتی که به طور مستقیم توسط ولایت فقیه عادل و آگاه به امور تعیین می گردد و یا به صورت غیر مستقیم از طریق مراجع تحت نظارت ایشان رقم می خورد، در تعیین مصداق ایجاد سیل برای کفار نقش اساسی دارند و باید مورد به مورد در داخل قاعده نفی سیل و نه خارج آن مورد توجه قرار گیرند.

بدون تردید مفهوم سیل مفهومی ثابت است اما در تحقق و عینیت یافتن و مصادیق متغیر و تابع شرایط زمانی و مکانی است. این مفهوم کاملاً تحت تأثیر شرایط و ظرفیتهاست. چه بسا آن چه در گذشته مصداق سیل و تسلط بوده در این عصر و دوران نباشد. باید اذعان کرد که در جنگ اقتصادی باید از همه فرصتها و امکانات و تدابیر بین المللی استفاده کرد. بنابراین در خصوص قاعده همان طور که در اثبات آن از دلیل عقل استفاده می شود، در بکارگیری و تطبیق مفهوم آن بر موضوعات هم باید از دلیل و مقتضای عقل بهره جست. زمان و مکان و تأثیر آنها بر تفاوتهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در تعیین مصداق قاعده نقش مهمی دارد.

علاوه بر این اگر به آیات و روایات و زمان و علت نزول و صدور و هم چنین چگونگی طرح موضوع در آنها توجه شود مشخص می گردد که اصلاً سیل و در نتیجه نفی آن، موضوعاً با آن چه امروزه در مجامع جهانی مطرح است متفاوت می باشد و لذا باید گفت قاعده نفی سیل ناظر به موردی است که تسلط دینی محوریت داشته باشد و اگر تسلط





جنبه‌ی دینی نداشته باشد ظاهراً از شمول آیه و قاعده‌ی نفی سیل بیرون خواهد بود. چنان‌که اگر مسلمانی به کافری بدهکار باشد به موجب موازین شرعی نوعی تسلط بر بدهکار خود خواهد داشت ولی هرگز چنین تسلطی نفی نشده است و هیچ‌یک از فقها آن را مشمول نفی سیل ندانسته‌اند (جعفری هرنندی، ۱۳۸۴: ۷۴). در واقع حکم عدم جعل سیل به کسانی معلق گردیده که دارای وصف کفر هستند.

بر طبق قاعده‌ی اصولی تعلیق حکم بر وصف مشعر به علیت است می‌توان چنین برداشت نمود که کافران با وصف کفرشان سلطه‌ای بر مؤمنان ندارند. (شریف مرتضی، ۱۴۰۶: ۳۷۴). در عین حال بسیاری از موارد استدلال به آیه در کتب فقهی را نمی‌توان مصداق سیل بر مسلمین دانست و از دایره نفی سیل خارج است. در جریان الحاق ایران به کنوانسیون مورد بحث نیز می‌توان از متخصصین آگاه در علوم اقتصاد، بین‌الملل و روابط بین‌الملل بهره برد و هر زمان کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم منافع کشور را تأمین نکرد، میتوان با استناد به ماده (۲۷) کنوانسیون از آن خارج شد.

نتیجه‌گیری

از پژوهش حاضر نتایج زیر بدست می‌آید:

۱- قاعده‌ی نفی سیل از قواعد مشهور فقهی است. این قاعده از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین قواعد در مجموعه نظام حقوق اسلامی است و در حوزه‌های مختلف حقوق اسلامی از حقوق داخلی و ملی گرفته تا حقوق بین‌المللی جریان و کاربرد دارد و مستند به آیه شریفه «و لن يجعل الله الكافرين على المؤمنين سبيلا» می‌باشد.

۲- مفاد قاعده‌ی نفی سیل این است که خداوند حکمی را که موجب تسلط و نفوذ کافران بر مسلمانان گردد، جعل نفرموده است. سند این قاعده کتاب، روایت، اجماع و عقل است. مفاد آیه نفی سیل سه نظریه وجود دارد و نظر صحیح، صلاحیت آیه جهت تمسک برای اثبات قاعده است.

۳- لسان قاعده‌ی نفی سیل حکومت واقعی بر ادله‌ی اولیه است و قاعده حاکم است. بنابراین به مقتضای این قاعده هر عقد و پیمان و هر معامله و هر ايقاع و هر قراردادی به





حسب طبع اولی‌اش اگر موجب علو و عزت و شرف کافر بر مسلمان شود منتفی است و اعتبار حقوقی ندارد. در سایر اطلاقات و عمومات اولیه نیز هر جا اطلاق و عموم سبب عزت کافر و ذلت مسلمان شود این قاعده آن را نفی می‌کند.

۴- در جنگ اقتصادی کشور باید از همه فرصتها و امکانات و تدابیر بین‌المللی استفاده کرد. بنابراین در خصوص قاعده همان‌طور که در اثبات آن از دلیل عقل استفاده می‌شود، در بکارگیری و تطبیق مفهوم آن بر موضوعات هم باید از دلیل و مقتضای عقل بهره جست. عقل به عنوان سندی مستقل در این مسأله، طریق شمول قاعده است. زمان و مکان و تأثیر آنها بر تفاوت‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در تعیین مصداق قاعده نقش مهمی دارد.

۵- در خصوص الحاق ایران به کنوانسیون مبارزه با تأمین مالی تروریسم نیز ضروری است قانونگذاران با استفاده از دیدگاه کارشناسان خبره در این حوزه و با در نظر گرفتن مصالح و منافع عمومی جامعه تصمیم‌گیری نمایند. در این حال هرگز نوبت به تعارض نمی‌رسد. بنابراین رعایت مصالح کلان در اجرا و تطبیق احکام و توجه به اقتضائات زمانی و مکانی و واکنش‌های داخلی و خارجی از ضروریات قواعد فقهی است. چنان‌که گاه دولت و نظام اسامی ناچار است به انگیزه نفی هرگونه سبیل و سلطه در آینده، به طور موقت و گذرا پذیرای نوعی سلطه باشد.

۶- شرایط جهان کنونی ارتباط با دولتهای دیگر را در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی و خصوصا اقتصادی ضروری می‌نماید. بدون تردید مفهوم سبیل با این که مفهومی ثابت است، اما در تحقق و عینیت یافتن (مصداق)، متغیر و تابع شرایط زمانی و مکانی است. این مفهوم به اقتضای لایه‌دار و پیچیده بودنش به شدت تحت تأثیر شرایط و ظرفیت‌هاست و لذا چه بسا آن‌چه در گذشته مصداق سبیل بوده، در دوران معاصر نباشد و آنچه که در گذشته از مصادیق سبیل نبوده است در دوران معاصر از مصادیق سبیل محسوب گردد.



منابع:



- (۱) احمدوند، حسن، قبولی، محمدتقی و فخلعی، محمدتقی ۱۳۹۵ش، نگرشی نو در مفاد قاعده نفی سییل و نسبت سنجی آن با اصل عدالت در روابط بین الملل، مجله کاوشی نو در فقه، سال ۲۳، ش ۱.
- (۲) انصاری، مرتضی بن محمدامین، ۱۳۷۵ش، المکاسب، تبریز، چاپ سنگی، ج ۳.
- (۳) جعفرزاده بهابادی، حسین و خلیلی، محسن ۱۳۹۳ش، بازتاب سمت گیری سیاست خارجی در گفتارها و نوشتارهای آیت الله خامنه‌ای ۱۳۶۸-۱۳۸۸، فصلنامه سیاست خارجی، ش ۱.
- (۴) جعفری هرنندی، محمد، ۱۳۸۴ش، قاعده نفی سییل و کاربرد آن در روابط بین الملل، فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، ش ۱۲.
- (۵) چاووشی، محمدصادق و کرامتی معز، هادی ۱۳۹۷ش، چالش ها و موانع مقابله با تأمین مالی تروریسم، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ش ۴۲.
- (۶) حضرتی، الیاس، ۱۳۸۳ش، حق شرط بر معاهدات بین المللی، مجله معرفت، ش ۸۲.
- (۷) حقیقت، سیدصادق، ۱۳۷۶ش، مسئولیت فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
- (۸) رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ج ۶.
- (۹) رییس پور، مجتبی و مغفوری فرسنگی، بتول، ۱۳۹۶ش، تأثیر تصویب قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم بر تلاقی اصل حفظ داده ها و اصل شفافیت در حقوق بانکی ایران، چکیده مقالات همایش بین المللی ابعاد حقوقی جرم شناختی تروریسم، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- (۱۰) زارعی، بهادر، زینی وند، علی و محمدی، کیمیا، ۱۳۹۳ش، قاعده نفی سییل در اندیشه اسلامی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۲۶.
- (۱۱) سیف زاده، حسین، ۱۳۸۵ش، اصول روابط بین الملل، تهران، نشر میزان.





- ۱۲) سیفی مازندرانی، علی اکبر، ۱۴۲۵ق، مبانی الفقه الفعال فی القواعد الفقیه الاسلامیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۳) شبیری زنجان، سیدموسی، ۱۴۱۹ق، کتاب نکاح، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ج ۱۲.
- ۱۴) شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، ۱۴۰۵ق، رسائل الشریف المرتضی، چهار جلدی، قم، دارالقرآن الکریم، ج ۲.
- ۱۵) شکوری، ابوالفضل، ۱۳۶۱ش، فقه سیاسی و اصول سیاست خارجی اسلام، انتشارات آرین.
- ۱۶) شمس ناتری، محمدابراهیم و اسلامی، داود، ۱۳۹۴ش، ماهیت کیفری تأمین مالی تروریسم، مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، دوره ۲، ش ۵، ۴.
- ۱۷) صدوق قمی، محمدبن علی بن بابویه، ۱۴۱۵ق، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱ و ۴.
- ۱۸) طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۶۳ش، المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۵.
- ۱۹) طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۸ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتبه آیت الله مرعشی، ج ۳.
- ۲۰) طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۳.
- ۲۱) طبیبی فرد، سیدامیرحسین، ۱۳۸۴ش، مبارزه با تأمین مالی تروریسم در اسناد بین المللی، مجله حقوقی بین المللی نشریه دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، ش ۳۲.
- ۲۲) علی بابایی، غلامرضا، ۱۳۸۳ش، فرهنگ روابط بین الملل، تهران، وزارت امور خارجه.
- ۲۳) علیدوست، ابوالقاسم، ۱۳۸۳ش، قاعده نفی سبیل، مجله مقالات و بررسیها، ش ۷۶.





(۲۴) عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۴ش، فقه سیاسی حقوق تعهدات بین المللی و دیپلماسی در اسلام، تهران، انتشارات سمت، ج ۷.

(۲۵) -----، ۱۴۲۱ق، فقه سیاسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ج ۳.

(۲۶) فاضل موحد لنگرانی، محمد، ۱۴۲۱ق، القواعد الفقهیه، قم، چاپ مهر، ج ۱.

(۲۷) فیض کاشانی، ملا محسن، ۱۴۱۸ق، تفسیر الصافی، تحقیق حسن اعلمی، تهران، انتشارات الصدر، ج ۲، ۱.

(۲۸) قوام، سید عبدالعلی، ۱۳۶۵ش، استراتژی بی طرفی و آثار آن در روابط بین الملل، فصلنامه حق مطالعات حقوقی و قضائی، ش ۷.

(۲۹) مدنی کاشانی، رضا، ۱۴۱۰ق، کتاب القصاص، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

(۳۰) مصطفوی، سید محمد کاظم، ۱۴۲۱ق، القواعد، مائه قاعده الفقهیه معنی و مدرک و مورد، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۴.

(۳۱) مقتدر، هوشنگ، ۱۳۷۰ش، مباحثی پیرامون سیاست بین الملل و سیاست خارجی، تهران، انتشارات دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی.

(۳۲) مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، ۱۳۷۸ش، زبده البیان فی براهین احکام القرآن، قم، انتشارات مؤمنین، ج ۲.

(۳۳) موسوی بجنوردی، سید محمد، ۱۳۸۷ش، قواعد فقهیه، تهران، انتشارات مجد، ج ۲، ۱.

(۳۴) موسوی خمینی، سید روح اله، ۱۴۲۱ق، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۲.

(۳۵) -----، ۱۳۸۱ش، صحیفه امام، نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی ره از سری نرم افزار نور، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

(۳۶) نجفی، محمد حسن، صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۷، ۴ و ۲۲.



۳۷) نمازی، حسین، ۱۳۷۹ش، احکام حکومتی از دیدگاه امام خمینی، مقالات و

بررسی ها، دفتر ۶۸.

- 38) FATF Iran Decision and US Tactics, Financial Tribune, 8 February, 2018. Available at: <https://financialtribune.com/articles/economy-business-and-markets/81662/fatf-iran-decision-and-us-tactics-oped>
- 39) FATF Public Statement concerning Iran, Uzbekistan, Turkmenistan, Pakistan and São Tomé and Príncipe" Financial Action Task Force,(26 February, 2009)
- 40) FATF Public Statement on Iran, Financial Action Task Force, (11October, 2007)
- 41) FATF Public Statement, Financial Action Task Force, (23 February, 2018)
- 42) International Convention for the Suppression of the Financing of Terrorism,(1999); <http://www.un.org/law/cod/finterr.htm>
- 43) [www.isna.ir .http://rc.majlis.ir/fa/legal_draft/state_popup/1038678?fk_legal_draft_oid=1038677](http://rc.majlis.ir/fa/legal_draft/state_popup/1038678?fk_legal_draft_oid=1038677)

